

تعامَلِ

مذهب و سنت

مذهب و سنتهای اجتماعی در جامعه‌ی هزاره

□ حمزه واعظی

مدخل:

عنصر مذهب به دلیل قابلیت‌های وسیع فرهنگی - معنوی‌ای که دارد، می‌تواند در وجه مثبت نقش مؤثری در توسعه اجتماعی - فکری یک جامعه ایفا کند. از همین روست که مذهب را بسیاری از جامعه‌شناسان یکی از عناصر اصلی «هویت ملی» دانسته‌اند. چرا که، «مذهب در میان هر ملت، منشاء و خاستگاه ملی دارد و با رنگ و عطر ملی و بومی به خود می‌گیرد.»^۱ کارکرد فرهنگی مذهب این است که، «با ارایه ملاکها و ارزشهای خاص و تأثیرگذار در رفتارهای اجتماعی و مناسبات میان مردم می‌تواند به هویت ملی سیما و انجام بخشد.»^۲

در دیدگاه عینی‌تر، مذهب، «به عنوان آمیخته‌ای از عقیده و احساس، خود زاینده‌ی فرهنگ است... عامل ایجاد یا تغییر تمدن می‌شود و یک سلسله نهضت‌هایی را در علوم و فلسفه، ادبیات و هنر و شیوه زندگی و اخلاق بنیاد اندر رفتار جمعی موجب می‌شود و این عوامل آثار عمیق و انکارناپذیری را در آنچه شخصیت و «روح ملی» یک ملت می‌نامیم، به جا می‌گذارد...»^۳

مذهب یکی از منابع اصلی اندیشه و تحول در جامعه‌ی بشری بوده است. بسیاری از ناسازگاریها و یا همسازگاریها، جنگها، هجرتها، بحرانهای تمدن‌ساز و یا تخریب‌گر، ریشه در انگیزه‌ها و گرایش‌های مذهبی داشته و دارد که در صحنه‌های ملی اتفاق افتاده و عمدتاً باعث پیوستگی و یا از هم گسستگی روح جمعی و ساختار ملی و یا رویاروییهای بین‌المللی گردیده است. نمونه‌های فراوان آن در تاریخ بشری مشهود است: پدیده‌ی قرون وسطی، موج پروتستانیسیم، جنگهای صلیبی و مذهبی و... نمونه‌هایی از این واقعیتند.

گرچه از نگاه تئوریک، مذهب، یک تعلیم آسمانی و کلی است که به مرز جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود ولی از نگاه کاربردهای تطبیقی این، «محیط» است که با کمک بسیج «اراده‌ی جمعی» جوانه‌های آن را در سینه‌ی خود کاشته و می‌پروراند. از همین روست که «دورکیم»، مذهب را «تجلی روحی جمعی یک قبیله و جامعه خاص می‌داند.»^۴



مطالعه‌ی جلوه‌های نمادین مذهب در جامعه هزاره از جالب‌ترین نمودهای انطباق مذهب با روح جامعه‌ی قبیله‌ای است که به روشنی در این واحد به نمایش درآمده است. رسوخ و نفوذ مذهب در میان جامعه هزاره چنان شدید و تأثیرگذار بوده که با جزئی‌ترین زوایا و عناصر زندگانی جمعی و فردی آنها درآمیخته است؛ به گونه‌ای که مذهب به مثابه تنبوش غیرقابل انفکاک برای «ملیت» هزاره در آمده و به عنوان شاخص‌ترین و زنده‌ترین نماد تاریخی، فرهنگی و ملی برای این مردم شناخته و تثبیت شده است. بافت اجتماعی و روحی جامعه‌ی هزاره به طور طبیعی به گونه‌ای تربیت یافته که شناخت یک فرد هزاره از خودش پیرامونش، زندگی و هویتش، ابتدا از دریچه‌ی مذهب قابل تصور است. و اصولاً برای او، «مذهب» و «ملیت» به عنوان دورکن «افقی» و همپایه‌ی «یک» بیکره‌ی هویتی محسوب می‌شود. چرا که ملیت، مکانسم اتنیکی؛ و مذهب، فطرت و خمیرمایه‌ی روحی و روانی او را بافته و ترکیب، فرایند و تعامل این دو، سازمان و سازه‌های واحد ملی - فرهنگی این جامعه را تبلور بخشیده است. و از همین روست که، «برای هزاره‌ها هویت قومی، سیاسی (ملت) و مذهبی (مذهب) غالباً معنای واحدی دارد؛ هر سه واژه غالباً بدون تفاوتی در معنا به کار برده می‌شوند»^۵

پایداریهای مذهبی

مطالعه‌ی زندگی اجتماعی هزاره‌ها نمایشگر این واقعیت است که این مردم به خاطر مذهب و به دلیل شیعه بودن، پایداریها و پایبندیهای شگفت‌آوری از خود نشان داده‌اند. برای یک هزاره‌ی شیعه، دستورها و آداب مذهبی، راهنمای زندگی و معیار تمامی کردارهای اجتماعی، اخلاقی، قومی و سیاسی او می‌باشد. تاریخ، گواهی نمی‌دهد که این مردم پس از انتخاب مذهب شیعه، علیرغم فشارهایی که تحمل کرده‌اند، از حمایت و حراست از اعتقادات خود کوتاه بیایند. و به همین دلیل، بارها مورد کشتار و نسل‌سوزی قرار گرفته‌اند، که اولین آن در زمان «حکومت معاویه» و فجعترین آن در دوره «امیر عبدالرحمان خان» بوده است. «در زمان معاویه و اخلافتش دستور داده بودند تا در تمام منابر و مساجد، به علی - علیه‌السلام - لعن و نفرین کند. این حکم ناروا در تمام سرزمینهای اسلامی آن روز اجرا می‌شد؛ تنها این مردم غور بودند که از دستور معاویه سرپیچی نمودند و هرگز حاضر نشدند که به حضرت علی ناسزا بگویند»^۶

امیر عبدالرحمان خان نیز در اواخر قرن نوزدهم، با گرفتن فتوای تکفیر هزاره‌ها از روحانیون سنی، به یک بسیج مذهبی - نظامی علیه این مردم اقدام و نزدیک به ۶۲٪ از جمعیت آنها را نابود کرد.

شیعه‌گری و محبت عمیق و افراط‌گرانه‌ی هزاره‌ها به «اثمه شیعه» از عوامل اصلی دشمنی، بدخواهی و کینه‌جویی همسایگان و رقبای مذهبی‌شان علیه آنها بوده است. اما این موضوع نه تنها موجب تزلزل در پایبندی آنها به مذهب شان نشده بلکه علیرغم درک علل دشمنی و ستیزه‌گری همسایگان نسبت به خود، راسختر و متعصب‌تر هم شده‌اند تا جایی که شیعه بودن‌شان را به عنوان یک افتخار بزرگ سیاسی - معنوی می‌شمارند چنانکه، در افسانه‌های امروزی هزاره‌جات نیز، به عنوان افتخار گفته می‌شود که «ما فقط به نامه حضرت علی مسلمان شده‌ایم و آن حضرت در حق ما دعا فرموده‌اند و علت این که ما همیشه گرفتار مصایب بیشمار بوده‌ایم نیز به خاطر محبت به خاندان نبوت است، زیرا که گفته شده است البلاء للولاء»^۷

نمونه‌های فراوانی در تاریخ اجتماعی هزاره‌ها وجود دارد که این مردم، بی‌باکانه خود را به خاطر پایبندی به اعتقادات مذهبی به کشتن داده‌اند. حتی به تعبیر سید جمال‌الدین اسدآبادی، «با وجودی که تقیه از واجبات

مذهب تشیع است، لیکن از ایشان [هزاره‌ها] اگر پرسیده شود، بی‌پروا مذهب خود را ظاهر می‌سازند»^۸ به عنوان مثال، در قتل عام هزاره‌ها توسط امیر عبدالرحمان خان، موارد زیادی وجود دارد که فرماندهان امیر، با استفاده از «قرآن» و «قسم»، مقاومت آنها را خاموش و به اسارت و کشتارشان موفق شده‌اند و یا مواردی بوده که اسرا را به خاطر «سب» نکردن به ائمه به طرز فجیعی به قتل می‌رسانیده‌اند. علامه محمد افضل ارزگانی ماجرای اعمال یک فرمانده امیر بنام فرهادخان را با دو اسیر هزاره چنین نقل می‌کند:

«... دو نفر دیگر را نزد خود خواسته، گفت به حضرت علی (ع) سب و ناسزا بگو» آن دو نفر غیور، ایمان خودشان را نگهداشته به سلاطین جوری یک، یک نام برده، لعن کردند. آن دو نفر را پیش سگ انداخته، سگها آن دو نفر را پاره پاره کردند. دو نفر دیگر را خواسته گفت سب و ناسزا به حضرت علی (ع) بگو؛ آن دو نفر غیور ایمان خودشان را حفظ کردند. این دو نفر را دست و پاهای‌شان را بسته کرده، هر کدام را در پیش دو نفر افغان گذاشته حکم کرد که با دندان بدنش را پاره پاره کنید. مردمان هزاره که در آن جا بودند و به چشم خود دیده بودند، می‌گفتند که افغانهایی که مأمور این کار شدند با دندان، گوشت آن دو بیچاره را می‌کنند و می‌انداختند. چنانچه دهنهای‌شان پر از کف خون بودند»^۹

در بررسی مقاومت هزاره‌ها علیه امیر عبدالرحمان خان، این واقعیت و حقیقت را نباید نادیده گرفت که هزاره‌ها با شناخت از قدرت امیر و محاصره بودن قطعی خود، و با درک این امر که «تمام ملت و حکومت یکدل شدند که یک مشت هزاره را از میان بردارند»^{۱۱} عامل اصلی ایستادگی‌شان در برابر امیر و بسیج ملی - مذهبی او، انگیزه‌های اعتقادی، مذهبی و ناموسی بوده است. چنانکه «در هشتم ذی‌الحجه سنه ۱۳۰۷... از جانب سردار عبدالقدوس خان نامه‌ای رسید به مردم ارزگان که حاصلش این است که «شما بیعت پادشاه اسلام را قبول کنید» مردم ارزگان جواب نوشتند که «ما پادشاه اسلام را رعیت استیم ولی بیعت که شما گفته‌اید، ما به غیر از امام که معصوم و منصوص من الله باشد، کسی دیگر را بیعت نمی‌کنیم. ما در این زمان، امام و سلطان عادل و اولی الامر واجب‌الاطاعه به غیر از حضرت حجت بن الحسن مهدی موعود الغائب عن الابصار، الشاهد فی الامصار کسی دیگر را نمی‌دانیم، اللهم عجل فرجه و فرجنا به، لیکن ما پادشاه اسلام را مطیع هستیم در امورات دنیوی نه دینی»^{۱۲}

امیر، پس از پیروزی بر هزاره‌ها، تلاشهای فراوانی در جهت تبدیل و «تغییر» مذهب آنها انجام داد اما علیرغم کشتارهای عظیم، به بردگی گرفتن و تحقیرهای روحی، و روانی این مردم، به هدفش نایل نگردید. اقدامات وی در این راستا شامل محورهای ذیل بود:^{۱۳}

- ۱ - تخریب مساجد و منابر شیعیان و احداث مساجد مطابقی با بنیاد اشعاری مذهب سنی در بین محلات و مناطق شیعه‌نشین
- ۲ - اعزام مولویهای اهل سنت به مناطق شیعه‌نشین هزاره‌جات و تبلیغ و تعلیم اجباری مذهب حنفی در میان هزاره‌ها
- ۳ - ممنوعیت عزاداری و روضه‌خوانی
- ۴ - تطبیق و اجرای قواعد و قوانین فقه حنفی توسط قضات سنی بر هزاره‌ها
- ۵ - تلاش در جهت تحریف عقاید و تعلیم مذهبی شیعیان
- ۶ - مجبور کردن علما و مردم هزاره جهت اقتدای نماز با دستهای بسته، پشت سر مولویهای سنی
- ۷ - قتل، اسارت و زندانی کردن علماء، سادات، حاجیها، کربلائیها و بزرگان هزاره.



از منظر دیگران

محققانی که در زندگی و تاریخ اجتماعی هزاره‌ها تحقیق کرده‌اند نوعاً بر استحکام عقاید و پایداریها و پایبندیهای مذهبی آنها، تأکیدات خاصی داشته‌اند. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

محمدیوسف ریاضی هروی:

«... [هزاره‌ها] مردمی است با صداقت... به هم مذهبیان خود مهربان... در اعتقاد به دین و مذهب مخلص... در ادای نماز جاهد»^{۱۲}

بی. جی. میتلند: «هزاره‌ها تقریباً بدون استثنا شیعه بوده و به طور فوق‌العاده‌ای به این شعبه‌ی اسلام پایبندی دارند»^{۱۵}

یکی دیگر از پژوهشگران خارجی معتقد است: «اگر سراسر جهان را کفر فرا بگیرد، اسلام در داخل دره‌های جبال هندوکش و بابا، برای ابد پایدار خواهد ماند»^{۱۶}

هادی خسروشاهی: «با تمام فشارهایی که در طول تاریخ علیه آنان اعمال شده باز توانسته‌اند پرچم تشیع را در قلب کشور برافراشته نگاه دارند، تا آن جا که در اذهان عامه‌ی مردم نام هزاره با تشیع همراه است. تقریباً ۹۰ درصد آنها پیرو مکتب تشیع بوده، در اعتقاد به مبانی اسلام و انجام فرایض، راسخ و استوار هستند»^{۱۷}

و مونت استوارت الفنتون می‌نویسد:

«هزارگان، همه پیروان سرسخت علی‌اند»^{۱۸}

و شاهد کار او هم نباشد، آن چنان کار می‌کند که گویا کارفرمایی بیخ گوش او حاضر است. مشهور است که بسیاری از صاحب منصبها و مأموران دولتی در افغانستان، «امین»ترین مستخدمان خود را از میان سربازان وظیفه و یا کارگران هزاره انتخاب می‌کردند.

جالب است که بدانیم جابه‌جایی و تحرک مکانی صد ساله‌ی اخیر هم تأثیر فوق‌العاده‌ای در خصلت و روحیه مذهبی هزاره‌ها نداشته است. هزاره‌هایی که در شهرهای افغانستان مهاجرت و سکونت کرده‌اند، با همان خصوصیات فرهنگی - مذهبی اصیل خود زندگانی می‌کنند. حتی هجرت به کشورهای خارج هم که عمدتاً پس از سرکوب عبدالرحمان خان صورت گرفته، شامل این قاعده بوده است. چه آن هزاره‌هایی که در پاکستان ساکن شده‌اند و چه هزاره‌هایی که به ایران و سایر کشورها در صد سال اخیر هجرت کرده‌اند. همه‌ی این هجرت کرده‌ها، در کشورهای مقیم به صورت «انبوه‌های» انسانی و با همان خصوصیات و ساخت قومی - مذهبی زندگی می‌کنند. جمعیت «خاوریه‌ها» در مشهد و خراسان و هزاره‌های مقیم گوینه، نمونه‌های عمده و مثال‌زدنی این واقعیتند. اینها، علیرغم کسب تابعیت‌های جدید و قرار گرفتن در شرایط محیطی - فرهنگی تازه و تأثیرگذار، همان ویژگیها و سازمان کلی فرهنگی - مذهبی خود را حفظ کرده‌اند. «نماز بربری» که در ایران به عنوان یک مثل در محاوره خراسانیها مشهور است و از آن به قسم یاد می‌شود که «تو را به خدا، تو را به علی، تو را به نماز بربری» حکایت از پایبندی شدید هزاره‌های این دیار نسبت به مذهب و عبادات و اعمال مذهبی و دینی می‌کند.

شهادت تحقیقگران: صفات اخلاقی هزاره‌ها از موضوعات دلچسبی

بوده که خیلی از پژوهشگران داخلی و خارجی بر آن تأکید، توجه و اذعان داشته‌اند. پرفسور عبدالحق جیبی می‌نویسد: «هزاره‌ها از اقوام معروف غبور افغانستان و رکن مهم ملت مشترک افغانی [بوده] و قرن‌ها با برادران افغانی خود زندگانی کرده و به شرافت و امانت و زحمتکشی مشهورند»^{۲۰}

ریاضی هروی: «[هزاره‌ها] در اعتقاد کامل و با صداقت و به فقر و قناعت صابر و کمترشان هرزه طبیعت و از عمل لواط بری و معتقد به ائمه و جاهد در ادای نمازند»^{۲۱}

میری لویس: «... [هزاره‌ها] عموماً بسیار زحمتکش، صرفه‌جو و درستکارند»^{۲۲}

بی. جی. میتلند: «هزاره‌ها دارای کاراکن ساده، طبیعت خوب و مردمان قابل اعتمادند... هزاره‌ها مردمان صادق و راستکار هستند و هر نوع جنایت حتی دزدی عادی در بین‌شان رواج ندارد»^{۲۳}

هادی خسروشاهی: «در پرتو همین ایمان، در جامعه‌ی هزاره همیشه از مفاسد تباہ‌کننده مانند فحشا، انحراف، قمار، شراب، اعتیاد به مواد مخدر، دزدیگری برکنار مانده است و مردم آن افرادی صادق، درستکار، صبورا، آرام، شجاع و پرکار و زحمتکش هستند»^{۲۴}

۲- تقویت وفاق اجتماعی:

از نظر جامعه‌شناسان کارکرد گرا، «مذهب وسیله استحکام و دوام اجتماعی است. مذهب با به هم پیوستن پیروان خود به یکدیگر به وسیله انجام مراسم گوناگون و ایجاد ارزشها و باورهای مشترک میان آنها، وحدت اجتماع را تأمین می‌سازد»^{۲۵}

در جامعه هزاره هم، لایه‌های قوی مذهب، ریشه‌های «عصبیت مذهبی» را در آن القاء کرده است. و این، به عنوان یک عامل نیرومند روحی، این جامعه را یک جامعه‌ی فشرده و در خود فرو رفته تربیت کرده است که اراده‌ی با هم زیستن و همسویگی به طرز فوق‌العاده‌ای، تکاپو و تعامل زندگی قومی و قوام و دوام سازمان اجتماعی آنها را تأمین و تضمین کرده است.

مذهب و کارکردها

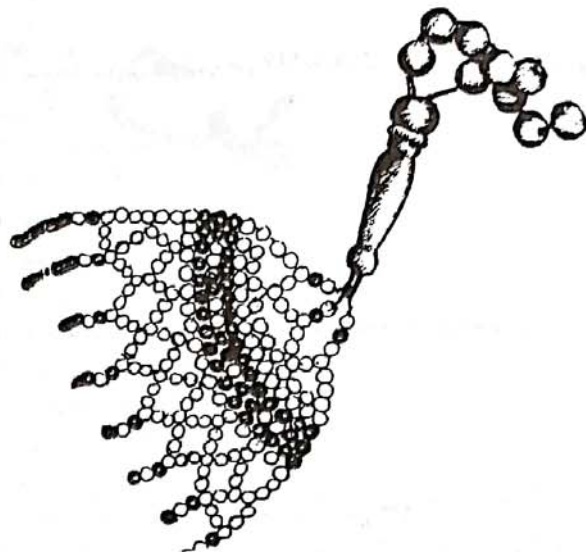
۱- تأثیر مذهب در پیرایشگری اخلاقی هزاره‌ها

یکی از کارکردهای مهم مذهب در جامعه هزاره، زایشگری خصوصیات برجسته‌ی اخلاقی است. انجام عمل و عبادات مذهبی که در روح و روان مردم هزاره «نهادینه» شده، آنها را از بسیاری از کرده‌های ناپایسته اخلاقی مصون نگهداشته است. روح مذهب در همه‌ی لحظه‌ها و صحنه‌های زندگی یک فرد هزاره مسلط است به گونه‌ای که او هیچگاه نمی‌تواند در ساده‌ترین تصمیم و تمهید زندگی خصوصی خود، خویشتن را از مذهب و مظاهر آن بی‌نیاز بدانند. از لحظه‌ی تولد تا بستر مرگ، تمامی حرکات، افعال و ذهنیات وی متأثر و متعبد از باورهای مذهبی است. از همین روست که بسیاری از ناهنجاریهای رایج جوامع امروزی، در میان هزاره‌ها به ندرت وجود دارد. مظاهری از قبیل دزدی، دروغگویی، تقلب، کلاهبرداری، فحشا، قمار، مواد مخدر و... در جامعه‌ی هزاره مصداق بارزی ندارد. راستکاری، قناعت، صداقت، امانتداری، راستگویی، پرهیزگاری، سختکوشی و صبوری و دهها خصلت اخلاقی بایسته از ویژگیهای ثابت شده‌ی جامعه هزاره است که نتیجه و نشانه‌ی «آخرت باوری» شدید و مذهب مداری عمیق آنها می‌باشد.

جزئی‌ترین و ساده‌ترین اعمال و حرکات یک فرد هزاره بر مبنای سنجش «گناه» و «ثواب» صورت می‌گیرد و همین دخالت دادن‌ها و شاهد دانستن‌های همواره و بلااستثنای مذهب در زندگی فردی و اجتماعی، خصیصه «خودکنترلی» و «نظارت پذیری» پایدار و شدیدی را برای فرد و جامعه هزاره ایجاد کرده است. به همین دلیل است که تمامی، «انجام اعمال و عبادات مذهبی که از سوی خداوند واجب گردیده، بدون کم و کاست و بهانه‌ورزی توسط مردم مؤمن هزاره صورت گرفته است... [و] این فاکتور، اثرات روانی و اخلاقی مثبت و زنده و سالم را برای تک مردم هزاره موهبت نموده است»^{۱۹}

تجلی این حقیقت را در همه امور زندگی اجتماعی و خصوصی مردم هزاره به روشنی می‌توان دریافت. به عنوان مثال؛ کارگران آنها در امانتداری درستکاری و صداقت در کار مشهورند. یک کارگر هزاره حتی اگر کسی ناظر





زیاد شایع بود و همه‌ی ابن‌گفته‌ها به یک باور عمومی تبدیل شده دهان به دهان نقل و موجب تقویت روحی و برانگیختگی احساسات مذهبی، و تداوم و تشدید مبارزات آنها علیه دشمن، می‌شد.

□ مثال ۴ - تصویرهای سبزی: پس از تصرف مزارشریف توسط طالبان در تابستان ۱۳۷۶، اولین جرقه‌های قیام از جانب هزاره‌های آن شهر در محله‌ی «سیدآباد» و از داخل یک حسینیه آغاز شد. علت اصلی قیام، انگیزه مذهبی بوده است. توهین به «علم ابوالفضل» و روضه مبارکه و بی‌احترامی به مقدسات مردم توسط گروه طالبان، زمینه چنین قیامی را فراهم آورد.^{۵۵}

اکثر ناظران مدعی‌اند که در انجام پیروزی قیام، نیروی غیبی نقش داشته است. مردم معتقدند و نقل می‌کنند که در همان روزهای جنگ در مزار، تمامی شیشه‌های ساختمانها اشعه‌های خاصی منعکس می‌شده که تصویرهای سبزی رنگی را مردم بر روی آن شیشه‌ها احساس می‌کرده‌اند. پنداشته عموم مردم نسبت به این اشعه‌ها این بوده که آنها علایمی از حضور امام‌زمان در شهر بوده‌است و همین پنداشته‌ها بود که به مردم روحیه داده و آنها را در ادامه‌ی مقاومتشان روحیه و توان می‌بخشیده‌است.

همچنین به نقل از اسرای گروه طالبان تعریف می‌کنند که پیشاپیش قیام کنندگان، سواران سبزیپوشی را می‌دیده‌اند که با قدرت و جنگاوری شگفت‌آوری می‌جنگیده‌اند و معتقدند که همانها موجب شکست‌شان شده‌اند.^{۵۶}

کاظم علیه‌السلام به شاه طوس علم است، هیچوقت اطاعت و رعیتی به سلاطین سابق و لاحق افغانستان نداشتند و معتقد بودند که هرگاه لشکری عزم تسخیر محل آنها نماید، از بقعه‌ی مطهر آن بزرگوار توب غیبی آواز خواهد کرد و دفع خصم را خواهد نمود. و بدین عقیده خود چند دفعه کامروا شدند.^{۵۲}

و برای اثبات گفته‌ی خود شاهد می‌آورد که: «از روی تاریخ اهالی آن نقاط، یکدفعه بابرشاه و دفعه‌ای نیز شاه جهان به تسخیر آن نقاط عساکر زیادی فرستاده بودند، اما فتح مسیر نشده بود. ناپلیون ایران، نادرشاه نیز لشکری به تسخیر آن نقاط فرستاد. قبل از آن که فتح میسر شود قتل آن سلطان اعظم اتفاق افتاد. بعداً سلاطین سدوزایی و غیره قشون فرستادند، لیکن عاجز از تصرف شده، میدان را واگذاشتند. در عهد امیردوست محمدخان نیز کرا را سپاهی به تدمیر آنها رفته، من جمله سردار محمد رفیق خان با اردوی فراوانی بر آنها حمله برد و از عهده نجات برنیامد. و آنچه ریش سفیدان محل قبل از اقدام امیر عبدالرحمان خان بیان می‌کردند، هر وقت سپاهی از خارج بر آنها حمله‌آور می‌شده اینها به خیرات و میرات اقدام می‌کردند و ملتجی به آن بزرگوار می‌شدند. از سر طوق گنبد آن بزرگوار، نوری طالع و متوجه اردوی مخالف می‌شده در روی هوا بالای سرلشکریان تلاشی گشته، بسیاری سپاه به اشکال مختلف تلف می‌شدند. و آن مسأله باعث قوه قلب و رشادت طایفه مذکور شده بود که به عهد مولد امیر عبدالرحمان خان امیدوار و تابع نشدند.»^{۵۳}

۲-۶- کارویژه‌های درون ساختاری

مذهب باوری، آثار بسیار مثبتی در زندگانی اجتماعی هزاره‌ها بر جای گذاشته است. تقویت ثباتمندی و کارآمدی پتانسیلهای ارزنده زندگی جمعی و به فعلیت درآوردن بسیاری از بایستگیهای آرامشگر اجتماعی، فرایند چنین اعتقاد و بینشی بوده است. چه، هیچ عاملی به جز مذهب نمی‌توانست «جامعه قومی» (Folk Society) هزاره را این چنین پویاگر و پایدار از لغزشها و لرزشها مصون نگهدارد. جامعه‌ای که رنجها، محرومیتها و عقده‌های فراوانی را در تاریخ خود تحمل کرده است.

پژوهش در روانشناسی اجتماعی این مردم می‌نمایاند که مذهب چند نوع تأثیر و تلقین روحی را در ویژگیهای اجتماعی آنها وارد ساخته است:

۱- ۲- ۶- انگیزه تحرک و تفاهم درون قومی
۲- ۲- ۶- احساس مصونیت سیاسی - اجتماعی ناشی از پناهگزی. به جلوه‌های پیرامونی مذهب.

۳- ۲- ۶- آرامش و امنیت روحی و روانی (درصد پایین آمار بیماران

مثال ۲ - پاسخ به امرای عبدالرحمان خان: در لشکرکشی‌های اندرونی و عصبی در میان هزاره‌ها دلیل روشنی بر این واقعیت است.)

امیر عبدالرحمان به هزاره‌جات، پس از ظلمها و تجاوزات اولیه‌ای که اساساً ۱۳۴۴
سپاهیان و امرای امیر در میان هزاره‌ها انجام دادند، نامه‌هایی به مردم و سران هزاره نوشته و آنها را به اطاعت و بیعت با امیر دعوت نمودند اما آنها با آگاهی از قدرت و توانایی سپاه امیر، با پشتگرمی اعتقادی خود، جواب دادند: «اگر شما به استحضار امیر جسمانی خود مغرورید، ما به استظهار امیر روحانی خود، یعنی صاحب ذوالفقار مغرور می‌باشیم.»^{۵۴} و بدین ترتیب سه سال در مقابل سپاه قدرتمند امیر مقاومت نمودند.

مثال ۳- تیرهای چوبی: در مبارزه علیه شوریه‌ها که از سال ۱۳۵۸ آغاز

شد، هزاره‌ها اولین قومی بودند که مناطق خود را آزاد ساختند. در یکی از این جنگها که در نواحی پنجاب و ورس انجام شد، و به شکست قوای متجاوز هم، منجر گردید، شایعه شده بود که تانکها، خودروها و نیروهای دشمن همگی با «تیرهای چوبی» غیبی منهدم و کشته شده بودند.

در طول چهارده سال جهاد، در هر جنگی، از این نوع گفته‌ها و داستانها

دیماه ۱۳۷۶، مشهد

پی‌نوشت‌ها:

۱ - حبیب‌الله پیمان، «عناصر هویت ملی»، ماهنامه دریچه گفتگو شماره ۵، دیماه ۱۳۷۰

ص ۱۵

۲- همان

۳- علی شریعتی، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی (چاپ چهارم، تهران: انتشارات



همه‌ی موارد و امتیازات معنوی و عاطفی، (به جز ارت) تفاوتی با برادر نسبی ندارد. اعتقاد و التزام عملی به این سنت، باعث گسترش روح اعتماد، اخوت، سلامت رفتاری، همدلی، همیاری و همدردی در میان جامعه‌ی بی‌تکلف هزاره شده است.

□ **ساختن اماکن مذهبی:** هزاره‌ها توجه و علاقه‌مندی شدیدی به ساختن اماکن و ابنیه مذهبی نظیر: مسجد، تکیه خانه، منبر و مدارس علمیه دارند. مشارکت داوطلبانه و عاشقانه در این امور، از یکسو موجب همبستگی و همنوایی میان آنها شده و از سوی دیگر، رابطه‌ی آنها را با مظاهر و جلوه‌های مذهبی عمیقتر و مستحکمتر ساخته است.

ساختن مساجد، منابر و تکیه‌خانه‌ها، «توشه‌ی مطمئن آخرت» محسوب می‌شود که علاوه بر ارضای نیازهای روحی، کاربردهای اجتماعی فراوانی هم در این جامعه دارد که مهمترین آن را در موارد ذیل می‌توان برشمرد:^{۲۶}

- مراکز تعلیم و تربیت است
- مرکز ارشاد و تبلیغ است
- مرکز تصمیم‌گیریها و تجمعات منطقه‌ای است که نقش جرگه‌هایی قومی را ایفا می‌کند
- محلی برای عرضه‌ی خیرات و نذورات است
- محلی برای عبادت، مراسم مذهبی و آیینهاست
- محلی به عنوان مسافرخانه و پناهگاه مسافران است
- مکانی برای التجاء راز و نیاز و حاجت خواستن از خداست
- مکانی برای سرگرمیهای سالم مثل نقل حکایت‌های مذهبی و نقل‌های پادشاهی است.

داشتن تکیه‌خانه و منبر یکی از واجبات عملی برای هزاره‌ها درآمده است. در هر قریه و قصبه‌ی دور افتاده و کوچکی یک منبر می‌توان یافت. منبرها در زمستان همیشه گرم است. نداشتن منبر برای یک محل یک عیب بزرگ و مایه سرافکنندگی به شمار می‌رود. و اساساً هیچ فرد و اجتماعی از هزاره‌ها خود را بی‌نیاز از منبر و مسجد نمی‌تواند تصور کند! به همین دلیل است که فقط در قراء هزاره‌جات، «بیش از ۱۵ هزار تکیه خانه و مسجد ساخته شده است».^{۲۷}

ساختن مدارس علمیه هم از علاقه‌مندیهای اصلی هزاره‌ها می‌باشد و اساساً سیستم اصلی تعلیم و تربیت در جامعه‌ی هزاره بر مبنای مدارس دینی است. هر فردی آرزو دارد فرزندش «طلبه» شود تا به کار آخرتش بیاید. مدارس و مکاتب محدودی هم که از سوی دولتهای مرکزی ایجاد شده، اجباری بوده است و به همین خاطر خانواده‌ها، تا توان داشتند فرزندان‌شان را به آن مدارس نمی‌فرستادند. حتی تلاش می‌کردند با دادن رشوه و پول به مقامات محلی و مسؤولین مکاتب از رفتن آنها به مدارس دولتی جلوگیری نمایند! سواد ابتدایی در جامعه‌ی هزاره «قرآن خواندن» بوده و سواد بالاتر تلمذ در مدارس علمیه. به همین دلیل، اکثر نخبه‌ی‌های علمی، فرهنگی و سیاسی جامعه هزاره را علما و طلاب مدارس علمیه تشکیل داده و می‌دهند. رهبری سیاسی فعلی احزاب شیعه، همگی روحانی هستند و این، دلیل آشکاری بر غالب بودن تعلیمات مذهبی در این جامعه می‌باشد.

«بطور تقریبی می‌توان در کلبه مناطق مرکزی بیش از ۳۰۰ مدرسه علمیه دینی را که به مرور زمان و بر حسب اقتصاد و احتیاج مردم اعمار و اكمال گردیده است، پیش‌بینی نمود».^{۲۸} و این، سوای مراکز و مدارس است که در شهرهای کابل، مزار، قندهار و با سایر مناطق هزاره‌نشین وجود دارد.

۳- هم‌آمیزی با سنت‌های قومی

اصولاً مذهب در جامعه هزاره به نوعی «خاستگاه ملی» پیدا کرده است. بدین معنی که تلفیق و امتزاج این پدیده با فرهنگ، فلکلور، پندارهای

اجتماعی و انگاره‌های تاریخی این مردم، آن چنان پرتنگ و بردامنه بوده که در ریزترین موارد و مسابله زندگانی آنها تبلور و تظاهر یافته است؛ به گونه‌ای که تفکیک، تجزیه و حتی شناخت و تشخیص تعلیمات و ترکیبات مذهبی را از باورها، افسانه‌ها و سنت‌های قومی و اجتماعی برای توده‌های مذهبی هزاره، غیر ممکن ساخته است. از همین‌روست که هزاره‌ها، تمامی اعمال و کرده‌های سنتی و روزمره خود را که بر مبنای عرف و عادت و حتی مستقیماً از فلکلور و سنت‌های قومی نشأت گرفته باشد هم، منبعث و منتشر از مذهب و القانات مذهبی می‌دانند!

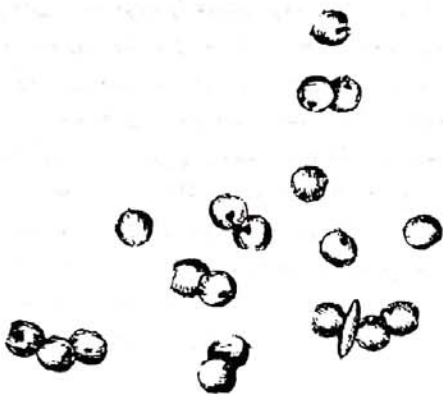
بنابراین، «شعائر و نورمهای ثابت مذهبی در ساده‌ترین و جزئی‌ترین مورد زندگی آنان دخالت می‌کند و چنان هزاره‌ها مجذوب جاذبه‌های مذهب و تعهد مذهبی شده‌اند که هر حادثه و اتفاق و رخدادی، راست یا دروغ، در نظر آنان جنبه مذهبی پیدا می‌کند».^{۲۹}

از جلوه‌گاه‌های مستند و زنده‌ی تعامل «مذهب» و «سنت» را می‌توان در جامعه هزاره مشاهده و مطالعه کرد. در این تعامل، هر دو پدیده از هم متأثر گردیده و به طرز فوق‌العاده‌ای همساختگی و هم‌پذیری «طولی» پیدا کرده‌اند. فرایند این تعامل، «سازمان فرهنگی» جامعه‌ی هزاره را پی رخته و هر فرد هزاره‌ی شیعه از همان ابتدا که وارد این سازمان می‌شود، جامعه‌پذیری ویژه‌ی این سازمان فرهنگی، جزء فطرت ثانویه‌ی او می‌گردد. فشار روانی و اجتماعی ناشی از این جامعه‌پذیری، فرد را ناخودآگاه و جبراً، متأثر و متعهد از گزاره‌های مذهب و سنت‌های اجتماعی و قومی می‌سازد. به گونه‌ای که به تدریج فرد احساس نیاز روحی به آن نموده‌ها نموده و یکنوع دلبستگی و چسبیدگی عاطفی شدید و توجیه‌ناپذیر و سیستماتیک به آنها پیدا می‌کند.

به طور کلی، کنشها و تأثیرات متقابل مذهب و سنت‌های قومی را در جامعه هزاره می‌توان در نمودارهای ذیل قابل تقسیم و تشریح دانست:

۱- ۳- **مذهب تأییدگر سنتها بوده است:** از خصایص مهم مذهب در جامعه هزاره، انطباق و توافق با سنت‌های اجتماعی و آداب و رسوم قومی این مردم بوده که در طول حیات اجتماعی آنها، پس از پذیرش تشیع، همواره همسازگر و رامشگر آیینها، خصلتها و روحیات ملی و منش اجتماعی آنها محسوب می‌شده است. در چنین فرایندی، مذهب نه تنها به نفی و نقد باورها و معتقدات سنتی و آیینهای قومی هزاره نپرداخته بلکه به مثابه یک «روح برتر جمعی»، خود را با آن، منطبق و منعطف ساخته و چه بسا به عنوان تقویتگر و ترکیبگر آن نیز عمل نموده و در همه‌ی اجزاء و امثال آنها رسوخ کرده است. و بدین ترتیب، به تلطیف و تحکیم آنها کمک شایانی نموده و در نهایت، سازمان فرهنگی و ساختمان فلکلوریک جامعه هزاره را نظم و نسق بخشیده است.

بیشماری است از این ترکیب و تعامل، که به عنوان نمونه به چند مورد بسنده می‌کنیم:



□ **عید زنده:** یک سنت دیرین اجتماعی است که ریشه در باورهای سنتی جامعه هزاره دارد و اکنون جزء «رسوم اخلاقی» هزاره‌ها شده است. طبق این سنت، روز بیست و نهم و شب سی‌ام ماه رمضان را به جشن و شادی می‌پردازند. در چنین شبانه‌روزی، چند مراسم عمده اجرا می‌گردد که یکی از آنها «پختن حلواي سرخ» است. برای پختن حلوا از هر خانه به قدر وسع مقداری آرد و روغن و «سمنک» جمع‌آوری و در خانه ریش سفید قریه برده می‌پزند. پس از پختن غذا آن را «خانه بخشک» می‌کنند. و یا در بعضی جاها، همه‌ی غذاها را در خانه پخته به منبر محل برده، به مردان و بچه‌هایی که در آن جا جمع شده‌اند، می‌دهند.

در شب عید، هر خانه مکلف است فتیله‌های پنبه‌ای درست نموده، داخل روغن زرد قرار می‌دهند و تمام خانه را از دهلیز گرفته تا دیوال و طواخانه و طولیه، چراغانی می‌کنند. فلسفه این امر، امید خیر، فیض و روشنایی برای فامیلهای هزاره است.^{۳۰}

□ **عید مرده:** این عید مخصوص برپایی مراسمی برای درگذشتگان اموات است. فلسفه آن، یادآوری و جلب رضایت و شادی روح مردگان است. این عید نیز که در روز ۲۷ و شب بیست‌وهشتم رمضان برگزار می‌شود، مراسم خاصی از قبیل ختم قرآن، روضه‌خوانی، خیرات، عبادت دوستان، دعوت خویشان و همسایگان و رفتن به مزار مردگان در آن اجرا می‌گردد.^{۳۱}

□ **یازدید از گورستان در عید نوروز:** هزاره‌ها به اموات خود احترام زیادی قائلند و معتقدند که روح آنها همیشه ناظر اعمال‌شان بوده و ارتباط یکجانبه و همیشگی با آنان دارند و از کرده‌های آنها متأثر می‌گردند. به این معنی که اگر کار خیری به نیت مردگان خود انجام دهند، از آنها راضی و اگر به فکر مردگان نبوده و یا کار ناشایست و گناهی انجام دهند، ناراحت و عذاب می‌شوند. به همین دلیل، هزاره‌ها همواره به یاد گذشتگان و اموات خود هستند. قرآن ختم می‌کنند. دعا می‌خوانند، خیرات می‌دهند و روح‌شان را زنده و شاد نگاه می‌دارند. این، هم به صورت فردی است و هم به صورت خانوادگی. اما در روز عید نوروز این رسم به صورت یک سنت جمعی و همیشگی تجلی پیدا می‌کند. در این روز، مردم گروه - گروه به زیارت قبور می‌شتابند، نه تنها برای مردگان مربوط به خود، بلکه برای همه‌ی اهل قبور «دعا» می‌خوانند، خیرات برپا می‌کنند و صدقه می‌دهند. در این همایش بزرگ و عمومی، زن و مرد، پیر و جوان و کوچک و بزرگ شرکت نموده و با پوشیدن لباسهای نو، نمایش زیبا و رنگارنگی از اجتماع سنتی - مذهبی را به تصویر می‌کشند.

عید نوروز، به نوعی جنبه مذهبی به خود گرفته زیرا، «هزاره‌ها عقیده دارند در این روز حضرت مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به تخت نشسته است.»^{۳۲} همچنین در این روز مردم برای خواندن فاتحه پیش کسانی می‌روند که عزیزی را از دست داده و از یکسال از فوت آنها می‌گذرد.

□ **دیگ پُل (پال):** زنان هزاره معتقدند برای برآورده شدن حاجات و رفع بلاهای زمینی و آسمانی، مراسم «دیگ پُل»، «آو بله آتیش» است. این رسم، یک باور قدیمی و سنتی است که زنان هنگام پیش آمدن بلائی و یا دفع خطری و یا گرفتن حاجتی، «نیت» کرده و دیگی را بار و غذاهایی از قبیل: حلواي سرخ، دلده، برنج، لپتی و سایر غذاهای محلی ساخته و بین اهالی و همسایگان بخش می‌کنند. دیگ پُل ممکن است توسط یک خانه و یا همکاری مشترک چند خانه انجام گیرد.

□ **مراسم تابوق دیدگان کته قوم توسط عروس:** در روز عروسی یکی از اهالی محل، هنگامی که عروس را به خانه بخت می‌برند، رسم بر

این است که قبل از وارد شدن به خانه‌ی شوهر باید در خانه «کته قوم» برده و دور دیدگان خانه او سه بار عروس را بچرخاند و عروس خم شده و دیدگان را «تابوق» کند. کته قوم که ممکن است سید، شیخ، خان، میر، بیگ و یا ریش سفید از لحاظ سنتی بوده باشد، در حق عروس و داماد دعا نموده و تحفه‌ای هم به آنها هدیه می‌دهند.

این سنت که ریشه در «شیوه‌های قومی» هزاره‌ها دارد، اکنون به عنوان یک رسم اخلاقی درآمد که جلوه‌های روشنی از آداب پسندیده همبستگی و رعایت سلسله مراتب اجتماعی را به نمایش می‌گذارد.

□ **مراسم ماه نوی:** یک سنت دیرینه است که در بعضی مناطق هزارستان با دیدن هلال ماه نو، اجرا می‌شود. طبق این سنت روز اول ماه مراسم دعا و نیایش برگزار می‌گردد. همه خانواده‌ها نان، بُسراغ، و بر اساس توانایی، خوردنیجات درست نموده و به منبر محل می‌آورند. دو نفر قرآن را بالای پارچه‌ای گرفته و مردم از زیر آن عبور می‌کنند. زنها هر کدام به تناسب حال، صدقه‌ای روی پارچه می‌گذارند. این صدقات عموماً سوزن، قریچی، نخ و غیره می‌باشند. پس از جمع شدن مردم، روضه و دعا شروع می‌شود. در آخر همگی دعا می‌کنند: «خدایا! بلازه دور کو، جان جواری، وقت خوشی بده...!» در پایان مراسم، نانها و خوردنیها را بین جمعیت تقسیم می‌کنند.^{۳۳}

□ **خرمو بال کدو (برداشت خرمن):** یکی از مراسم دیدنی که رگه‌های مذهب و باورهای سنتی را می‌توان در آن تلفیق دید. مراسم «خرمو بال کدو» است. خرمن، حاصل رنجهای شبانه‌روزی ششماهه و آذوقه خوراکی یک ساله‌ی هزاره‌هاست. به همین جهت، جشن خرمو بال کدو یکی از شادی‌آورترین لحظه‌های این مردم به شمار می‌رود.

هنگام جمع‌آوری خرمن، شور و شغف خاصی در بین خانواده‌ی صاحب خرمن به وجود می‌آید. در این روز، صاحب خرمن ابتدا گوسفند یا بزهای نذر و بزرگان اهالی را دعوت می‌کند. سپس همگی با آمادگی و نشاط، سر خرمن می‌روند. خرمن را قبلاً تزیین می‌کنند. تزیین خرمن هم با شکوه خاصی صورت می‌گیرد. غله‌ها را که نوعاً گندم است. روی هم به صورت یک هرم انبار می‌کنند. از قاعده تا رأس هرم چند شیار دورانی به دور خرمن ایجاد می‌کنند که به آن «بستن کمر خرمو» می‌گویند. در رأس هرم، قرآن می‌گذارند و فضله‌ی خشک شده گاو را سر چوب زده در کنار قرآن بالای خرمن، به شکل بیرقی برمی‌افرانند. اطراف خرمن را «خنج» می‌کشند و دو‌دور خنج یک یا چند قبضه کارد و چاقوی برهنه به زمین فرو می‌کنند به جز «خرمو بال‌گر» کسی دیگری حق عبور از خنج اطراف خرمن را ندارد. خرمو بال‌گر را از افراد ریش سفید و مقدس قریه انتخاب می‌کنند. او باید قبلاً وضو گرفته باشد و با بدن پاک سر خرمن بنشیند. خرمو بال‌گر با ایست و هیبت خاصی سر خرمن می‌نشیند. ابتدا دعای مخصوصی می‌خواند و با بسم‌الله شروع به «گرفتن» می‌کند. هر پیمان‌های که برمی‌دارد بسم‌الله می‌گوید و با تردستی و زبان‌آوری این تکیه کلام را تا آخرین پیمان‌ه تکرار می‌کند: «ده هزار برکت به نام خدا و خواجه خضر... صد هزار برکت به نام خدا و خواجه خضر...!»

۲-۳- **مذهب و زایشگری سنتها:** از «کارویزه‌های» مهم مذهب در جامعه‌ی هزاره، تولید سازه‌ها و سیره‌های ویژه‌ای است که پایه و مایه ساختار فکری و باورها و بافته‌های اعتقادی، کنش و کردارهای اجتماعی را ایجاب و تنظیم کرده است. خصوصیت الزام‌آوری و اعتقادپروری مذهب به عنوان یک عامل کاتالیزور در توسعه، تثبیت و تداوم این فرایند نقش بنیادینی ایفا نموده و در نهایت دستگاه «منش»، «پویش» و «روش» زندگی اجتماعی و اندوخته فرهنگی مردم متعلق به چنین جامعه‌ای را در طول

مقاله
در سری، شماره سه و چهار ۵۱۱



بیش از چهارده قرن، ساخته است.

زندگی اجتماعی و حتی فردی هزاره‌ها پُر است از الگوها و سمبلیایی که مستقیم و یا غیر مستقیم از مذهب و انگاره‌های مذهبی ناشی و مشتق شده است. فشارها، الزامات و القانات شفاهی و کتبی آموزه‌ها و عناصر مذهبی، زندگی هزاره‌ها را به صورت جزیره‌ای ساخته که چهار طرف آن را دریای «بی ساحل» مذهب فراگرفته است و هزاره‌ها مجبورند به هر طرف و یا به هر وسیله‌ای که سفر می‌کنند باید از روی این دریا عبور کنند!

تفکیک علمی مبانی و معیارهای قرار داده‌ی مذهبی، از ساخته‌ها و پنداشته‌های سنتی و فلکوریک جامعه هزاره، امر مشکلی است. تعیین و تبیین مرز مشخص و قابل تفهیم برای جامعه‌ای که اولاً در محاصره فرهنگهای متعدد و مذاهب مختلف و ثانیاً در انزوای دیرینه‌ی فرهنگی و ثالثاً به دور از منابع مکتوب و مرسوم مذهبی و محروم از حوزه‌های جستجوگر مذهبی - فرهنگی است، امید غیر قابل تأمینی به شما می‌رود. این واقعیت در جامعه هزاره به خوبی قابل درک است. امور مشتق و منبسط از مذهب، قرن‌ها و نسلیاست که وارد فرهنگ و زندگی اجتماعی هزاره‌ها شده و پایه و مایه‌ی اعظمی از ارزشها، هنجارها و اعتقادات و باورهای درون سازمانی و میان قومی آنها گردیده است.

مذهب به مثابه چشمه‌ای است که مزرعه‌ی فرهنگ و ریشه‌ی آداب و سنتهای اجتماعی هزاره‌ها را آبیاری نموده و سبزیگی، قوام و دوام آن را تضمین و تمکین ساخته است. نمونه‌ها و نمادهای بی‌شماری از سنتها و آداب اجتماعی وجود دارد که مولود آموزه‌ها و تعالیم مستقیم مذهب و ارزشهای مذهبی بوده است. مثالهای ذیل از این دسته‌اند:

□ مازار وقت (زیارت رفتن): علاقه و دلپسنگی شدید هزاره‌ها به زیارت. به صورت یک مشخصه‌ی اصلی هویت ملیتی آنها درآمده است. زیارت شامل انواع متعددی می‌شود که عبارتند از:

- زیارت قبرستان‌های عمومی
- زیارت مزار بزرگان دین، علما، سادات و عناصر موجه مذهبی
- زیارت اماکن مذهبی مثل مسجد، منبر و تکیه خانه
- زیارت مشاهد متبرکه مثل امام حسین، امام رضا و سایر ائمه و همچنین مکه مکرمه و مدینه منوره
- زیارت سمبلیا و نمادهایی که مورد احترام و باور افواه عمومی است
- از قبیل: سنگ چینها، درختهای مقدس، سنگها و فیلیلهایی که دارای نقش و علائم عجیب و خاصی هستند، چشمه‌هایی که دارای خصوصیت خاصی می‌باشند. مثل داشتن آب گرم و یا رنگ خاص، و همچنین سایر نمادها و علائمی که در طبیعت وجود دارند و مردم به آنها نسبت مذهبی می‌دهند مثل بندامیر و پای «دلدل» در بعضی از کوهها و دل سنگها که جای پای شبیه پای اسب می‌باشد.

«شیعیان افغانستان به خصوص هزاره‌ها در تشراف به اعتبار عتبات مقدسه علاقه‌ی وصف‌ناپذیری داشته و دارند. و حتی گاهی در این راه تمام دارایی و مایملک و زمین زراعتی خود را می‌فروختند. و بسیاری از اوقات، قافله‌ی زوار در راه مورد قتل و غارت قرار می‌گرفت.»^{۳۳}

داستانها و روایت‌های زیادی از کشتار و چپاول زوارها در راه مسافرت به کربلا، مشهد و مکه توسط راهزنان وجود دارد که دهن به دهن نقل می‌شود. یکی از روایتها را به عنوان نمونه می‌آوریم:

«در تاریخ ۱۲۹۰ یا ۱۲۸۰ هـ ش کاروانی از زوارها به طرف مشهد می‌آمده و در بازگشت از میان منطقه «ایماقها» می‌گذرند. ایماقها به کاروان یورش برده، مال و اسباب‌شان را تاراج و سرهای خودشان را پوست کنده و چاروق می‌سازند. کاروان دیگری هنگام برگشت از زیارت مشهد، در حصه‌ی «ده‌بگ» و «سپه زار» ایماقها راه‌شان را می‌گیرند و همگی را داخل غاری برده هیزم جمع کرده و آتش می‌زنند. یکی از افراد آن جمع به نام «سید خداداد» زنده می‌ماند و خودش را نجات می‌دهد. سید، خود را به

کمندهای دولتی‌ای که در آن اطراف بوده می‌رساند و از آنها کمک می‌طلبد. افراد دولتی و کوچیهای آن محل تا به غار می‌رسند همه‌ی زوار زنده زنده سوخته بوده‌اند.

کاروان دیگری از لعل دچار چپاول می‌گردد. در میان این کاروان شخصی بوده به نام «شیخ امیر». او به محض رسیدن به منطقه جریان را با ریش سفیدها و کلانهای قوم مثل «رسول داد زوار» و «ملاگردگ» در میان می‌گذارد. آنها نیز از مردمان گرمسیر کمک می‌طلبند. فیض محمد سربرغس با ۵۰۰ سوار به یاری لعلیها می‌شتابد. سپاه بزرگی آماده می‌شود و بر متجاوزین ایماق هجوم برده و خانه‌ی چورگرها را تاراج می‌کند. ایماقها به هرات شکایت می‌برند و مقامات دولتی، ملاگردگ را دستگیر و زندانی می‌کنند و زیر شکنجه می‌گیرند و دست آخر «چیزخورد» کرده می‌کشند.^{۳۵}

آرزوی زیارت کربلا و مشهد از بزرگترین آرزوهای هر هزاره شیعه می‌باشد و برای دستیابی به این آرزو حاضرند بهای سنگینی بپردازند. هر هزاره‌ای اگر به تمکن و تمولی دست پیدا کند اولین کاری که به فکرش می‌رسد زیارت مشهد و یا کربلاست. عنوان «زوار» که به زائرین امام رضا و «کربلایی» به زائرین امام حسین اطلاق می‌شوند، از محترم‌ترین و مقدس‌ترین واژه‌ها و اصطلاحات در میان هزاره‌ها به شمار می‌روند. و دارندگان این عنوان دارای احترام، عزت و تقدس ویژه‌ای می‌باشند که تا آخر عمر پسوند ثابت نام وی باقی می‌ماند.

هر زایبری که از زیارت برمی‌گردد، کوچک و بزرگ، دست او را می‌بوسند، و حتی زنها پارچه‌ای روی دست زوار و کربلایی تازه آمده، گذاشته و دست او را می‌بوسند و این، اوج احترام و عزتی است که مردم به زایرین قابلند.

حتی فقر هم مانع جدی زیارت هزاره‌ها نمی‌شود. آنها اگر شده با قرض و پس اندازهای ناچیز از آذوقه‌های سالانه‌ی خود خرج سفر مشهد و کربلا را فراهم می‌کنند. آرمینوس و امبری سیاح و جهانگرد مجارستانی در این مورد می‌نویسد:

«روز ۱۵ نوامبر ۱۸۶۳ شهر هرات را به همراه قافله بزرگ ترک کردم. در این قافله کمتر از دو هزار نفر نبودند، که نصف آن را هزاره‌های کابل و مرکز افغانستان تشکیل می‌دادند. و با آن که در منتهای فقر و تنگدستی به سر می‌بردند. معذک با زن و فرزند خود به مقصد زیارت اعتبار مقدسه‌ی شیعه به راه افتاده بودند.»^{۳۶}

آماري که به صورت تقریبی در مورد زایرین هزاره وجود دارد نشان می‌دهد که، حدود ۵٪ هزاره‌ها به کعبه رفته‌اند، ۱۰٪ به کربلا و حدود ۶۰٪ به زیارت امام هشتم.^{۳۷}

□ آسانترین و کم خرج‌ترین نوع زیارت، رفتن به قبرستانها، زیارت مزار بزرگان دین و زیارتگاههای محلی است که با مراسم زیبا و خاصی انجام می‌گیرد. رفتن به زیارت عمدتاً به شکل گروهی انجام می‌شود. در این روز، زنان، زیباترین لباسهای خود را می‌پوشند. نان و بسراغ و فطیر و یا حلوا را که از شب قبل آماده کرده با دستمالهای «نه گله» و یقیندهای رنگارنگ می‌بندند و با خود حمل می‌کنند. تلفیق رنگهای لباس و دستمالها، جلوه‌ی زیبا و جذابی را به نمایش می‌گذارد.

مراسم زیارت، با داغ کردن روغن، تقسیم نانها و تحفه‌ها، دعا و نیایش و بستن تکه‌های پارچه و نخ دور علمهای مزار، خاتمه پیدا کرده و بیگاه، به خانه‌های شان در حالی باز می‌گردند که کاملاً احساس سبکی و آرامش روحی می‌کنند!

□ فلذ: یکی از آداب پر رنگ و ثابت هزاره‌ها، نذر کردن است. نذر به عنوان یک ابزار مقدس مذهبی، آرامش و اطمینان روحی شگرفی در روان و احساس هزاره‌ها ایجاد می‌کند. نذر به مثابه روزنه‌ای محسوب می‌شود که در دنیای یأس و خطر، هزاره‌ها را به نیروی ماورایی و امیدبخش پیوند زده

و سبب نزدیکی و قربت آنها با خدا و اله می‌گردد.

نذر، حکم یک «پادزهر» را برای دردها و گرفتاریهای لاعلاج آنها دارد که اساساً به چند منظور و هدف انجام می‌گیرد:

- نذر به خاطر خشنودی محض خداوند یکتا^{۳۸}

- نذر برای شفای بیماران

- نذر به خاطر کم شدن و بخشوده شدن گناهان^{۳۹}

- نذر برای دفع آفات و بلاهای زمینی و آسمانی از قبیل: سیل، رعد و برق، خشکسالی، قحطی، برفکوج، زمین لرزه و...^{۴۰}

- نذر به خاطر تبارز حش نوعدوستی و اعاده صلح رحم^{۴۱}

- نذر برای تولد و سلامتی بچه

- نذر برای سلامتی مسافر، زندانی و گمشده

- نذر برای برآورده شدن حاجات

- نذر برای برکت و وفور نعمات

- و نذر هر ساله برای امام حسین

در نذر، «قصد» و «نیت» خیلی مهم بوده و شرط اولیه و اساسی «تأثیر» و برآورده شدن آن بشمار می‌رود. نذر اساساً به قصد «قربت» انجام می‌گیرد و حتی اگر برای مهمانی، گوسفند و «مالی» ذبح کنند، آن را نذر «نیت» می‌کنند. نیتها عمدتاً به نام یکی از ائمه و بزرگان ذیل صورت می‌گیرد: «چهارده معصوم»، «باب الحوائج» و «بی بی زهرا».

نذرها بستگی به توانایی نذرکنندگان دارد. ممکن است یک گاو باشد و یا گوسفند و بُز باشد و یا بره، بزغاله و گوساله و یا حتی ممکن است یک مرغ باشد.

خود به سادات مراجعه می‌کنند و آنها نیز با دعا کردن، تعویذ دادن و پا کشیدن دست به سر و صورت مریدان خود، آنها را از لحاظ روحی و روانی قانع و راضی می‌سازند.

یکی از جلوه‌های اعتقاد شدید هزاره‌ها به سادات، این است که هرگاه خشکسالی پیش آید و آنها نیاز به باران داشته باشند، سیدی را غافلگیرانه، ترمی‌کنند و بدین وسیله معتقدند که به زودی باران خواهد آمد.

□ **مسئله گویی:** هزاره‌ها عشق و حوصله عجیبی به مسایل دینی و مذهبی خود دارند. پیرمردهای هزاره - حتی آنهایی که سواد هم ندارند - گنجینه‌ای هستند از معلومات و مسایل مذهبی و دینی. «ندانستن» مسایل دینی و مذهبی، یکی از عیبهای زننده و مایه شرمساری و نزول شخصیت به شمار می‌رود و بالعکس، دانستن این مسایل، باعث محبوبیت و موجب عزت، افتخار و احترام شمرده می‌شود.

رسم بر این است که در زمستانها و در هر فرصت بیکاری‌ای که پیش بیاید، مردها یکجا و عموماً در منبر محل جمع شده و به گفتن مسأله می‌پردازند. این مسایل شامل: اصول و فروع دین، شکایات و سهویات نماز، احکام، روایات، زندگانی ائمه و بزرگان دین و خواندن و قرائت قرآن می‌شود. مسأله گویی، گاهی در بین عامه شکل افراطی به خود می‌گیرد، بدین معنی که پیرمردها و کسانی که روایت و حدیث و مسایل واردند، و به آنها «اخباری» می‌گویند، با استفاده از ترفندهای خاصی که به آن «کج مسأله» و نیز «ملابندک» گفته می‌شود با یکدیگر به مجادله می‌پردازند. آنها مسایل شرعی را به صورت معماهای سردرگم مطرح می‌کنند و از طرف



مقابل می‌خواهند که نکته نهفته در آن را بیابند و آن را حل کنند، بدیهی است که جواب چنین مسائلی بستگی به علم و فقاقت ندارد، بلکه منوط به شنیدن آن - به شکل خاص و معین - از کسی است. بنابراین عالمی که آن را نشنیده باشد، نمی‌تواند پاسخ صحیح آن را بدهد. مثلاً می‌پرسند: «همه چیز را آب پاک می‌کند، آب را چه پاک می‌کند؟» پاسخ این است که: «چشم آب را پاک می‌کند» منظور این است که چشم می‌تواند آب را نجس تشخیص دهد و انسان را از استفاده از آن باز دارد.

یا می‌پرسند: «گاو چشت مرد، شام کشت حلال شد» چگونه می‌شود. بدیهی است که با ملاحظات فقهی صحیح نیست که حیوانی ظهر بمیرد و شب او را سر ببرند و حلال شود. جواب این است که ذبح کننده اسمش شام بوده.

یا می‌پرسند: «اول پدرم بودی، بعد پسرم شدی، اگر نمی‌مردی شوهرم می‌شدی؟» که از خود داستانی دارد و حل آن منوط به دانستن آن داستان می‌باشد و هیچ پایه و اساس فقهی ندارد.^{۴۲}

□ **مراسم تهداب گذاری (تادیوگذاشت):** هرگاه شخصی اقدام به احداث ساختمان خانه جدید کند، ابتدا گاو و یا گوسفندی نذر کرده به اهالی می‌دهد. ملای ده برای تبرک، روضه می‌خواند و سپس مراسم تهداب‌گذاری انجام می‌گیرد. در این مراسم از یک شخص مؤمن که غالباً

□ **روضه خوانی:** «روضه» از مراسمی است که در بین جامعه‌ی هزاره از استحکام و محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است. روضه‌خوانی در میان هزاره‌ها، بر خلاف سایر جوامع شیعی، فقط اختصاص به ایام عاشورا و رمضان و یا مناسبت‌های خاص مذهبی ندارد. این رسم در میان هزاره‌ها به عنوان یک سنت فرهنگی مداوم و یکی از راههای تقرب به خداوند و پیوستگی عمیق روحی به مذهب شیعه و ائمه و پیشوایان آن درآمده است. روضه در میان هزاره‌ها در تمام فصول و فرصتها برقرار است. جمعه‌های هر زمستان همیشه در مساجد و مناظر روضه برگزار است. هر ملای تازه واردی که به یک منطقه ده می‌آید، بدون توجه به زمان و ایام هفته باید روضه بخواند و «جارچی» فوراً بالای منبر جار زده و اهالی را به پای روضه دعوت می‌کند. اهالی نیز بدون معطلی، اگر کار هم داشته باشند، مشتاقانه خود را به منبر می‌رسانند. روضه، برای روضه‌خوانها به عنوان یک شغل و برای مردم مذهبی هزاره به مثابه یک نیاز و اقتناع روحی و احساسی درآمده است.

□ **ترکدودن سیدی (خیس کردن سید):** «سادات» یکی از مظاهر و نمادهای مذهبی در جامعه هزاره به شمار می‌روند. اعتقاد به نسبت داشتن آنان به پیامبر و ائمه، چهره‌های موجب و محترمی را از آنها در جامعه هزاره به نمایش گذاشته است. هزاره‌ها برای رفع بسیاری از گرفتاریها و مشکلات

سید، ملا و یا روحانی می باشد دعوت می کند که اولین کلنگ را با ذکر دعا و بسم الله به زمین بزنند. پس از تکمیل عمارت نیز، مراسم دعا و روضه برگزار می گردد.^{۲۳}

□ **زیارت هفت علم:** در برخی از مناطق هزارستان رسم بر این است که در روز عاشورا هفت علم ابوالفضل در هفت حسینیه و منبر را زیارت می کنند. این عمل توسط کسانی صورت می گیرد که مشکل و حاجتی از قبیل: مقروض بودن، عاشق بودن، عقیم بودن و مسایلی از این گونه دارند.^{۲۴}

۳-۳ سنتهایی که جنبه مذهبی به خود گرفته اند

آن دسته ارزشها و هنجارهای سنتی که در فرهنگ باستانی جامعه هزاره وجود داشته و «بدواً با تعالیم مذهبی کاملاً سرناسازگاری داشته ولی به لحاظ اهمیت فلکلوریک خود در سرحد پرستش قرار می گیرد و... مشکل است برای هزاره ها که حتی یک باور سنتی و ملی را کاملاً مجزاً از بافتهای مذهبی بدانند و بدان پایبند و مصر باشند. و اینجاست که در چنین جامعه ای فرهنگ فلکلور نمی تواند استقلال داشته باشد.»^{۲۵}

از همینروست که عناصر فرهنگی و مجموعه رفتارها و نریمهای اجتماعی جامعه هزاره به نحو فوق العاده و گسترده ای جنبه ی مذهبی به خود گرفته اند. هر عمل طبیعی و هر رسم اجتماعی ای را که مطالعه و دقت کنی غیرممکن است که لعابی از مذهب بر آنها نچسبیده باشد! ذکر چند نمونه در ذیل به درک و اثبات این امر کمک می کند:

□ **دیگدو گذاشت (اجاق گذاری):** اجاق یا دیگدان از نشانه های احترام و تقدس می باشد. به حدی که به آن سوگند می خورند «مره دهمی دیگدون تو قسم...» عروس را وقتی خانه می آورد ابتدا دور دیگدان خانه سه بار می چرخاند. تابوق دیگدان یکی دیگر از نشانه های احترام به آن می باشد. به همین دلیل دیگدان گذاری دارای مراسم خاصی هم می باشد. در این مراسم و «هنگام افتتاح آن از سه شخصیت که نمایندگی از سه طیف کنند دعوت به عمل می آید. این سه عبارتند از: سید، روحانی و موی سفید که هر کدام با خود یکی از سه شیئی مطلوب و اولیه را که عبارتند از: پشم، روغن و گندم، که پشم سمبل سلامتی و آرامش، روغن سمبل زیادی و برکات و گندم سمبل وفور نعمات، سیری و... است به همراه داشته و طبق پلان در کنار هر پایه قرار می دهند و در اجاق آتش روشن نموده و برای خیر و سلامتی و افزونی نعمات در آن خانه... دعا می کنند.»^{۲۶}

مناسبت و به پیروی از حضرت زهرا، این نذر همه ساله در ماه صفر برگزار می شود.^{۲۷}

□ **دعا کردن بالای بند:** از عادات قضا نشدنی هزاره ها این است که هر گاه بالای هر بندی (بلندی) برسند. رو به قبله دستها را به آسمان بلند کرده، دعا می خوانند و پس از ختم دعا، دستها را به صورت کشیده صلوات می فرستند.

□ **صلوات فرستادن هنگام طلوع خورشید:** از دیگر عادات همیشگی آنها، صلوات فرستادن هنگام دیدن اولین اشعه طلایی خورشید صبحگاهی و دست کشیدن به صورت و ریش است.

□ **مسح لباسهای نو به قرآن:** هر گاه یکی از اعضای خانواده، صاحب کالای نو گردد، قبل از پوشیدن، آنها را به قرآن می مالند تا مبتزکی شوند. سپس با خواندن دعاهای مخصوص و «کِبْفَت» کردن آن به کالا، و گفتن بسم الله آن را می پوشد.

- اطرافیان، با این جملات به او تبریک می گویند: «انشاء... د جان جووری، وقت خوشی پاره کنی.»

۴-۴ هنجار سازی و ارزشداری اجتماعی

مذهب، نوعی «نظارت» و «کنترل اجتماعی» را در جامعه هزاره اعمال نموده است. این نظارت در همه ی ابعاد زندگی و روابط اجتماعی و خانوادگی و حتی عاطفی گسترده شده است. رابطه و تعامل اجتماعی در این جامعه، اساساً مبتنی بر ارزش گذاریها و ارزشداریهای مذهبی است. هنجارها و الگوهای اجتماعی ای که ساخت و بافت رفتاری و کرداری جامعه مذکور را بی ریخته، عمدتاً متأثر و رنگ گرفته از مذهب هستند. شکل و نوع روابط اجتماعی را همین گزینه ها تعیین و ترسیم می کنند. چنین روابطی بر دو نوع بستر اجتماعی گسترده شده است:

- ۱- تنظیم روابط درون سازمانی
- ۲- تحدید روابط سیاسی - بیرونی

۱-۴ تنظیم روابط درون سازمانی

در بستر روابط درونی، شاخصه های برجسته و پیرامتهای از تعامل اجتماعی در جامعه هزاره ایجاد شده که در عناصر و گزاره های ذیل تجلی یافته اند:

□ نذر بی بی (یا دیگچه گگ): نذری بی اساساً یک عید سنتی است اندیشه

□ **کنه گی - ریزه گی (بزرگی - کوچکی):** سلسله مراتب در جامعه هزاره همیشه «عمودی» است. رعایت و پایبندی به این اصل، از ویژگیهای مثبت و اصل هزاره ها می باشد. احترام به «بزرگتر» و رعایت شأن و منزلت آنها، از همان آوان زندگی، به کودک آمرخته می شود. این آمرختن اصولاً بر مبنای آموزش کلاسیک، اجباری و رسمی نیست؛ بلکه بر اثر جو خانواده و محیط مذهبی، چنین آموزه ای، روح و ذهن و استعداد وی را آماده و تربیت نموده و ارزشها، رفتارها و هنجارهای ویژه ی تربیتی جامعه را بر او القاء و تحمیل می سازد.

سیستم «کنه گی - ریزگی» از آموزه های دیرینه ای است که در جامعه هزاره نهادینه شده و به عنوان یک پایه و جلوه ی مهم «نظارت» و «کنترل» اجتماعی به شمار می رود. بر مبنای چنین سیستمی، «احترام» و «اعتماد» به «کنه ها» منشاء روابط سالم اجتماعی است که هیچگاه خدشه و تخطی نمی پذیرد. کنه ها همیشه منبع و واسطه ی «خیر» قرار می گیرند. نقش آنها در تمام امور مهم و جزئیات زندگی اجتماعی و حتی خانوادگی و شخصی برجسته و تعیین کننده است: در حل و فصل و دعواها، آشتی دادن

اعتقاد بر این است که بی بی نسبت به این نذر، توجه خاصی دارد و چه بسا در آن مراسم حاضر شده و در مواردی «بنجه» ای در دیگ می زند که مانند «نقش» آن در دیگ باعث افتخار نذر کننده و قبولی قطعی نذر می باشد.

فلسفه این نذر این است که مردم «عقیده دارند چون در غزه احد، خیر شهادت پیامبر در مدینه شایع شد، حضرت زهرا ی مرضیه برای سلامتی پیامبر (ص) نذر کرد و خداوند آن حضرت را از خطر نجات داد. به همین

مقاله
در نذری، شمار سه و چهار

خانواده‌ها، حل و فصل اختلافات «تی قلبی» و سیال‌داریهای قومی، خواستگاری رفتن و... حضور آنها وحدت آفرین و تعیین‌کننده است.

«روی انداختن» کنه‌ها، بسیاری از اختلافات و خواسته‌ها را حل و برآورده می‌کند. اگر شخصی تقاضایی از شخص دیگر دارد و یا اختلافی و خواسته‌ای و یا خواستگار دختری است، کنه و ریش سفیدی را «روی‌گر» می‌برد. طرف، هیچگاه روی رویگر را به «زمین نمی‌گذارد». و اگر چنین کند مورد ملامت نگاههای مردم و وجدان اجتماعی خویش قرار می‌گیرد.

«ریشی سفید» و «پیچه سفید» از مقدسات واجب الاحترام‌اند. سرگند خوردن پس از قرآن و ائمه و بزرگان دین، به ریش سفید و پیچه سفید سفید از مصطلحات اکید است؛ مثال: «قسم د ریش سفید تو، انی کاره نکدیم...» «د پیچه سفید تو قسم مه محمدعلی زواره ندیدم.»

نمودهای رعایت این سلسله مراتب را که نتیجه‌ی آموزه‌های مذهبی است؛ در هرم اجتماعی و خانوادگی جامعه‌ی هزاره به صورت ذیل می‌توان متجلی دید:

- احترام به والدین (بابه، آیه، مامه بکلّه [آته، آبه، آجه، آکول])

- احترام به پیرار و خوار کته‌تر، تانه‌ها، نغچی‌ها، عمه‌ها، خاله‌ها

- احترام به ریش سفید و پیچه سفید

- احترام به ملا، آخوند، سید، کربلایی، حاجی و زوار

- احترام به رئیس قبیله، خان، ارباب، بیگ، داروغه

□ تنظیم روابط حقوقی: جامعه‌ی هزاره به دلیل دوری و محرومیت

از مراکز سیاسی - اداری، خصوصیت یک جامعه‌ی خودگردان را دارد. بسیاری از مسایل و مشکلات تی قلبی و دعوای و اختلافات محلی در داخل منطقه و محل، حل می‌شود. مگر آن مشکل، پیچیدگی حقوقی خاصی داشته و توسط مراجع محلی قابل حل نباشد. در آن صورت مجبورند به مراکز دولتی مراجعه نمایند.

«ملاها»، «روحانیون» و «سادات» و همچنین «خانها» و «اربابها»، مراجع اصلی و مشروعی برای حل اختلافات و دعوای مردم هستند. حکم و فیصله آنها، سند شرعی و مورد اعتماد در این خصوص می‌باشد که جنبه حقوقی و اجرایی دارد و قابل تخطی هم نیست. اجراء و الزام این احکام و فیصله‌ها، بدون آن که پشتوانه‌ی دولتی و قدرت سیاسی داشته باشد، دقیقاً و الزاماً مجرا و مطاع است. چرا که این احکام، بر اساس حکم و ادله‌ی شرعی و محاکم موثقه و قابل قبول محلی صادر می‌شود. به همین جهت، طرفین دعوی هم از روی اعتقاد و اعتماد آن را می‌پذیرند.

مسایل و دعوای‌ای که دامنگیر جامعه هزاره می‌باشد عمدتاً موارد و مباحث ذیل می‌باشد:

- مسایل خانوادگی؛ نظیر: طلاق، نکاح و اختلافات زوجین.

- اختلاف و جنگ بین دو یا چند نفر و یا دو قوم و «پیلو».

- دعوای حقوقی؛ مثل: زمین، پلوان شریکی، آب، چراگاهها، دزدی، زنا، نهمت، ارث، متارکه و معاملات و بدیها و...

- سیال‌داریها و اودورزادگیها، بین پسرعموها و ابقه‌زاده‌ها

□ تلقی از بزهکاری و انحراف اجتماعی: مبنا و معیار «رابطه» در

جامعه هزاره بر اساس «اعتقاد» و نوع رابطه و پایبندی به «ایمان» است، یک فرد مؤمن و معتقد، مورد اعتماد و احترام شدید مردم می‌باشد. ارتباط و دوستی با چنین فردی از محاسن و اعتبارات اجتماعی محسوب می‌شود. برعکس، افراد سُست اعتقاد و گناهکار، جزء «کجروها»ی اجتماعی قلمداد شده و مغضوب و منفور جامعه به شمار می‌روند. مفهوم و مصادیق بارز کجروها را، در گروههای ذیل می‌توان متجلی و متبلور دانست:

- بی‌نمازها، و کاهل نمازان

- روزه خواران

- زنا کاران، لواط کاران

- کسانیکه وجوهات نمی‌پردازند

- رباخواران، «مال کس خور»ها

- دروغگوها، «چلبل‌ها»، «تقلها»

- بدچشمان و بدزبانها

- قماربازان، چرسیها و لوندها

در جامعه هزاره، با روزه خواران و «بی‌نمازها» قطع رابطه می‌شود. خیرات و نذورات آنها را نمی‌خورند و کاسه‌ای را که روزه‌خوار در آن غذا خورده باشد، یک شبانه‌روز زیر آب می‌گذارند تا پاک شود. زیرا معتقدند که آنها مثل سنگ، نجس هستند. سعی می‌کنند، روی‌شان به روی بی‌نماز نبفتد، چرا که معتقدند در آن صورت، «تا شو از گرفتاری بور نموشه».

«خانه‌صاف» نکرده‌ها هم جزو کسانی هستند که در میان اجتماع «ناخونشو» بند. بدنگری نسبت به چنین آدمهایی به طور گسترده و شدید رایج است. به همین دلیل، «صاف کردن خانه» سه سال، از اعتقادات الزام آور و همه گیر می‌باشد. فقیرترین آدم حتی یک بز و یا چند سیر غله و چند دانه پلاس و «جمخو» بیشتر ندارد، سالانه خود را ملزم و مکلف به صاف کردن می‌داند. اگر چنین نکند باور بر این است برکت از خانه می‌رود و مال و زندگی حرام می‌شود! ^{۳۸}

□ صداقت و درست کرداری در روابط و دوستیها: همانگونه که ذکر

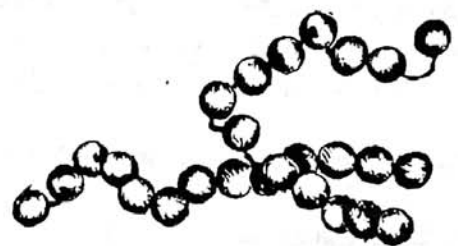
شد. از آن جا که معیار روابط و مناسبات اجتماعی در میان هزاره‌ها، انگاره‌های مذهبی است، طبعاً، رفتارها، معاملات، برخوردها، خواسته‌ها و خویشتاوندیها هم، متأثر از جنبه‌های ارزشی مذهب می‌باشد. یک دوست هیچگاه نمی‌خواهد بر دوستش دروغ بگوید و یا با او با «تقلی» برخورد نماید. این بینش حتی در معاملات و سوداگریهای روزمره بازار هم، صادق است. یک سوداگر سعی می‌کند از چارچوبهای اخلاقی و مذهبی خارج نشده و بیش از حق و انصاف نمی‌خواهد.

جملاتی که بین فروشنده و خریدار در پایان معامله رد و بدل می‌شود، «بندای نوع این رابطه را می‌نمایاند. فروشنده یا سوداگر می‌گوید: «خداوند توازی مال آینه خیر بنگری». خریدار در جواب می‌گوید: «خدا تو هم ازی رویه مه خیر بنگری. به تو مال دنیا و آخرت شوه». ^{۳۹}

علاوه بر اینها، نمایه‌های روشنی از هنجارهای اجتماعی وجود دارد که سیستم اجتماعی جامعه هزاره را از لحاظ روانشناسی اجتماعی ممتاز ساخته است. این نمایه‌ها عبارتند از:

□ عفو و بخشش خواستن: در هنگام خطا و اشتباه و یا هنگام

احتضار. «گناه بخشی» خواستن از دوستان، آشنایان و خانواده از عادت‌های قضا نشدنی هزاره‌ها می‌باشد. هر فردی، هنگام مسافرت و یا در حالت مریضی و احتضار از همه می‌خواهد: «گنای مره بوبخشید» و مخاطبین در جواب می‌گویند: «گنای توره بخشیدم» یا شنیدن این جواب، احساس را حتی و آرامش می‌کند. برای بخشش گرفتن گناه، فرد مختصر و مخصوصاً





مسافر، در خازه تک تک آشنا بان و اقوام رفته «گناه بخشی» می طلبد و حاضر است مشقات زیادی کشیده، حتی آماده ی پرداخت وجهی برای کسب رضایت طرف می شود. کسی که «گناه بخشی نکرده» از دنیا و با مسافرت برود، نوعی بدگمانی و بدخواهی مردم را علیه خود برمی انگیزد. «فلانی، گناه بخشی نکرده از دنیا رافت».

از دیگرگونه های چنین روابطی می توان از موارد زیر یاد کرد:

- ملایمت و ملاطفت در روابط و مناسبات اجتماعی
- محاسبات در روابط و گزینشها و برخوردها، بر مبنای سود و زیان معنوی است نه مادی.
- محبت، نرمخویی، همکاری و همسازی با همسایگان و اقارب و اولویت دادن به آنها.
- شدت و گستردگی همگونی و همپایگی اجتماعی - فرهنگی در این جامعه.

۲-۴- تحدید روابط سیاسی بیرونی

جامعه هزاره یک جامعه منزوی و محصور بوده و هست. این انزوا و محاصره در همه ی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متجلی بوده است. ریشه ی این موضوع از عوامل مختلفی آبیاری می گردد. یکی از این عوامل «مذهب» بوده است، بدین معنی که نگرش و چارچوبه های اندیشه مذهبی، تقیدات، تعبدات و گریزگریهای خاصی را به هزاره ها القا کرده است. در پرتو همین احساس است که آنها از روابط با پیرامون خود حذر می کنند. چه دیگران را «بیگانه» و «بدخواه» مذهب و اعتقادات و «ناساز» با ارزشها و آیینهای خویش می پندارند.

این نوع احساس، تا حدودی صادق هم هست. تعصبات شدید جامعه ی ناهمگن افغانستان، نمایشهای متعدد و متناوبی از بدخواهیها و ستیزه گریهای مذهبی را در تاریخ اجتماعی آن کشور روی «سن» برده است. روشن ترین جلوه این نمایش، علیه شیعیان هزاره به تکرار تماشاگردیده است.

۵- شیعه گری فراتر از قوم خواهی

حضور سنگین و پر دامنه ی مذهب در جامعه ی هزاره باعث کم رنگ شدن بسیاری از علائق «اتنیکی» شده است. مذهب شیعه به همان میزان که بسیاری از هزاره ها را به هم گره زده و همگون و هم اندیش ساخته، در برخی موارد، موجب فاصله و بیگانگی قومی و فرهنگی درونی آنها نیز شده است. اکنون ما مرزهای مشخص و تعیین شده ای بین هزاره های سنی و شیعه، شاهدیم. هزاره های ایماق، هزاره های شیخعلی، هزاره های بدخشان و جلال آباد و هزاره های بادغیس که دارای مذهبی سنی هستند، کاملاً پیکر جدا افتاده و پیوند نخورده ای با هزاره های شیعه هزارستان، بلخ و کابل شده اند. جدایی و بیگانگی این دو طیف مذهبی، در واقع نتیجه ی دوگانگی مذهبی آنها بوده است. به حدی که عامل نیرومند خونی هم نتوانسته آنها را در یک ظرف واحد ملی - فرهنگی فشرده نماید. چه بسا، نوعی تعارض خفیف و گاه شدیدی هم در میان آنها رخ داده است. که نمونه آن را می توان در جنگهای پراکنده ای که بین هزاره ها و ایماقها در مقاطع مختلف رخ داده، مثال زد.

هزاره های شیخعلی، لولنج و کیان هم، با وجود نزدیکی جغرافیایی با هزاره های مرکزی، از نظر مناسبات اجتماعی و خویشاوندی فرهنگی، از هم نزادهای مرکزی خود «جدا افتاده» هستند. قسمتی از آنها سنی و برخی دیگر اسماعیلیه اند. همین عامل، آنان را از هزاره های شیعه، دور نگهداشته است. شیعیان، اقوام اسماعیلیه خود را به نام «چراغ گلگ» شناخته و داستانها و افسانه های بدنگرانه و بدبینانه ای به آنها نسبت می دهند.^{۵۰}



پس از نفوذ مذهب در میان هزاره ها، همگراییها و همایشهای نمادین اجتماعی، فرهنگی و عاطفی بر مبنای گزینته های مذهبی و چسبیدگیهای اعتقادی، تعین و تضمین شده است. بسیار نادر است مواردی که عنصری به غیر از مذهب، موجب فشردگی و خیزشگری اجتماعی و نیز اتفاق، همسویی و رفاقت ملتی هزاره های شیعه و همخونهای سنی مذهب شان شده باشد! به همان میزان که هزاره های شیعه همواره «شیعه ی شیعه» بوده اند؛ به همان شدت، هزاره های سنی، «سنی سنی» بوده و هستند. به همین دلیل، ما در تاریخ اجتماعی این مردم، علیرغم فشارهای پیرامونی که وجود داشته، شاهد رشد عنصری به نام «ناسیونالیسم» نبوده ایم. یعنی هیچگاه عامل «خونی» و «اتنیکی»، باعث همسازگری، حرکت و تحوّل مثال زدنی در سرنوشت سیاسی - اجتماعی آنها، نشده است.^{۵۱}

۶- توانگری روحیه ی ملی

علقه ها و باورهای مذهبی، توانایی و مصونیت روحی ویژه ای به جامعه هزاره بخشیده است. اعتقاد و اتکاء به نیروی ماورایی که همیشه حاضر، ناظر و پشتیبان انسان است، احساس امنیت، آرامش و توانگری به افراد این جامعه ایجاد نموده است. همین باور عمومی، موجب استحکام، استقلال، سلامتی و ساده زیستی بنیانهای اجتماعی و پایه های اعتقادی آنها گردیده و انگیزه و ایده ی نیرومندی بوده برای خلق بسیاری از حوادث و مقاومتهای ملی و پیراستگیهای اجتماعی.

تطبیق و تجلی این برآیند، در دو بعد زندگی هزاره ها تبلور یافته است:

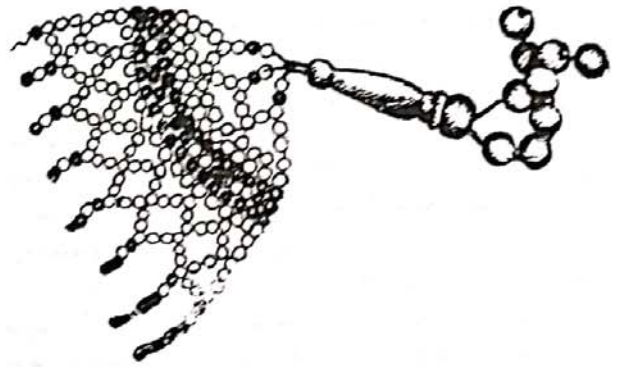
- ۱- در مقاومتها و مبارزات ملی
- ۲- در کارویژه های درون ساختاری

۱-۶- توانگری در مبارزات و مقاومتهای ملی

مثالها و نمونه های فراوانی وجود دارد که هزاره ها با پشتگرمی و توکل به اعتقادات مذهبی خویش، پایمردیها و دلاوریهای زیادی در برابر استبداد داخلی و نیز مبارزات و مقاومتهای ملی از خود نشان داده اند. باورها و اعتقادات مذهبی به آنها روحیه و انگیزه فداکاری و خطر کردن می داده است. برای اثبات این موضوع، سراسر زندگی و تاریخ آنها مثالهای زنده است. در ذیل به چند مورد اشاره می شود: مثال ۱:

□ **کرامت شاه طوس:** در این مورد محمد یوسف ریاضی هروی می نویسد:

«و این طوایف [هزاره های شیعه] به اطمینان امامزاده ای که نامش شاهزاده ابوالقاسم و در کوهسار اجرستان... مدفون و از اولاد امام موسی



□ **نیمآوری:** در جامعه‌ی هزاره سن ازدواج بسیار پایین است. خانواده‌ها اغلب در سن نوجوانی پسران و دخترانشان را به ازدواج می‌دهند. این سنت علیرغم فقر و تنگدستی خانواده‌های هزاره، بسیار شدید و با تعجیل انجام می‌گیرد. عامل اصلی این موضوع باورهای مذهبی است. بدین معنی که اولاً با این کار، به دستورات مذهبی و «سنت» عمل می‌کنند، ثانیاً به محض جوان شدن فرزندان‌شان، راه گناه را با سنت ازدواج، بر آنها می‌بندند. چراکه هزاره‌ها از «گناه» به عنوان یک کابوس روحی، همیشه گریز دارند.

یکی از امیدهایی که ازدواج را با همه‌ی سختی و مشکلاتش برای جوان هزاره آسان و مساعد می‌کند و او را در ادای این باز سنگین مادی مطمئن می‌سازد، «نیمآوری» است. نیمآوری به رسمی گفته می‌شود که جوان تازه داماد پس از عروسی، به خانه‌های دوستان، اقوام، و آشنایان خود رفته و با این عبارت تقاضای کمک می‌کند: «مه به خیر از خدا، خانو کدیم پس نیمآوری خو آندیم دَخته شمو». صاحب خانه هیچگاه «نیمآوری طلب» را رد نکرده و به تناسب توان خود گاو، گوسفند، بز، بره، بزغاله، پلاس نمند، تفنگ و... هدیه می‌دهند و «با قاش واز» و با این دعا او را مرخص می‌کند: «خدا شموره نیکبخت کنه، بچه زیاد بدیه، جان جوری بدیه!»

البته شکل این کمکها در مناطق مختلف ممکن است فرق کند. مثلاً در بعضی دیگر از مناطق، اقوام تازه داماد جمع شده، خود، دستجمعی به داماد نیمآوری می‌دهند. به مجموعه این هدایا و کمکها نیمآوری می‌گویند که توشه و هزینه زندگی جدید داماد می‌شود.

□ **بزه شریکی:** دارایی و سرمایه‌ی منقول و غیرمنقول هزاره‌ها اغلب یک تکه زمین برای کشت و چند رأس بز و گوسفند و گاو برای رفع مایحتاج اولیه‌ی زندگی است. گاوها در زندگی هزاره‌های روستایی، از سرمایه‌های «کلان» به شمار می‌روند. از شیر و مخصوصاً از نیروی کاری آنها «در قلبه» کردن و بارکشی استفاده‌های مهمی صورت می‌گیرد. به همین دلیل، اگر گاو خانواده بمیرد، زندگی آن خانواده فلج می‌شود. اما در جامعه‌ی هزاره چون همینکها شدید است، همیاری و همکاری همگانی در جهت جبران خسارت فرد خسارت دیده تا حدودی انجام می‌گیرد. رسم بر این است که به محض «حلال کردن» گاو، اهالی جمع می‌شوند و گوشت آن را بین خود تقسیم و به ازاء هر سهم، یک «بزه» به صاحب گاو می‌دهند که به این رسم، «بزه شریکی» می‌گویند.

□ **«ننگ تنی قلی»:** اگر فردی از اهالی منطقه دچار گرفتاریهای سیاسی - اجتماعی و مادی شدید گردد، «ریش سفیدان» محل جمع شده و طرح کمک و مشارکت در جهت رفع گرفتاری فرد مورد نظر می‌ریزند. طبق این طرح که به آن «ننگ اندازی» گفته می‌شود، افراد «قل» با کمکهای مادی و حمایتی عملی خود زمینه‌ی خلاصی و رفع گرفتاری عضو گرفتار را فراهم می‌سازند. موارد این گونه گرفتاریها متفاوت است: یا زندانی شدن است، یا مورد ظلم واقع شدن از سوی قدرتها و خوانین محلی است و یا بدهکاری و ننداری شدید. شرط اصلی برانگیختن «ننگ تنی قلی» مظلوم واقع شدن عمدی و آشکار و محق بودن فرد مظلوم است. در چنین حالتی، اهالی در یک اقدام جمعی و هماهنگ، تا آخرین مرحله، به پای حمایتی خود می‌ایستند، حتی اگر این حمایتها خطرانی هم داشته باشد!

□ **بیراردنی گیتی:** طبق سنت مذهبی، در روز «عید غدیر»، که یکی از اعیاد بزرگ و اصلی هزاره‌های شیعه به شمار می‌رود، هر کس تلاش می‌کند با آشنایان و دوستان خود «بیراردنی» شوند. خواندن صیغه بیراردنی‌گی، بین دو مرد یا دو زن و یا بین یک زن و یک مرد، پیوستگی و صمیمیت روحی و عاطفی عمیقی را بین بیراردنیها ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که یک بیراردنی، در

ارزشها، باورها و هنجارهای مشترک طوایف، تیره‌ها و توده‌های هزاره را به طور مداوم و منقبض گردآورده و گره زده است. همدلی و روح جمعی حاکم بر اجتماعات قبیله‌ای که با جلوه‌ها و نمادهای مذهبی همساز شده، مظاهر و مناظر برجسته‌ای از یاریگریها و همایشهای سازنده اجتماعی را جلوه‌گر ساخته است. تکرار و تداوم این کردارها تبدیل به سنت دیرپای اجتماعی گردیده که این سنتها، متقابلاً در پیوستگی و بایاداری بیشتر همزیستی و همبستگی فرهنگی قومی - ملی جامعه هزاره تأثیر عمیقی به جا گذاشته است.

صحنه‌های زندگی اجتماعی هزاره‌ها مملو از نمونه‌های «عمل متقابل اجتماعی» است که نتیجه‌ی همنوایی قومی و ناشی از تعالیم مذهبی می‌باشد. مثالها و موارد ذیل نمابشگر همین موضوع است:

□ **آشار (حشمر):** آشار، یک عمل متقابل و مشترک جمعی است که در موارد و مواقع خاصی انجام می‌گیرد. نوعی همیاری و همایش مقطعی برای انجام و اتمام کارهای خاصی نظیر: «علف کندو»، «خاشه آوردو»، «قوده جمع کدو»، «آبادی کارکدو»، «عَنج آوردو»، «قلبه کدو» و... در این گونه همیاری، فرد «آشاردار» که خود به تنهایی قادر به جمع‌آوری آذوقه‌های زمستانی خود نیست، از اهالی و نزدیکان و آشنایان می‌خواهد که در فلان روز مشخص آشار بیایند و آشار شوندگان نیز بدون کوچکترین تعلل، دعوت را بپذیرفته و هر خانواده به تناسب مردکاری، یک یا دو نفر را به مدت یکروز آشار می‌فرستند تا مجاناً برای آشار کننده کار کنند. در روز آشار که جمعیت زیادی جمع می‌شوند کار را با «بسم‌الله» شروع و در طول روز تا شب با اوراد و نمایشهای خاص و با «یا علی یا علی» گفتن‌های مکرر ادامه پیدا کرده و بیگاهانگام، مراسم با دعای خیر آشار کننده معمولاً با این تعابیر خاتمه می‌یابد: «خداشموره از آخرت بدیه»، «امیرالمؤمنین پشت و بنای شمو»، «برکت دَ عمر بچکجای شمو»، «کشت آخرت شموشه». و این، جلوه روشن از تعاونی است که تعالیم مذهبی بر آن تأکید دارد: «تعاونوا علی البر و تقوی...»

□ **کمک به آدم کس مرده:** «مردگی - زندگی» یک رسم محکم اجتماعی است که پیوستگی‌های مردم هزاره را عمیقتر کرده است. طبق این رسم، هزاره‌ها در تمام سختیها و ناچاریهای همدیگر، خود را سهیم و همدرد می‌دانند. در فقر، گرفتاری، مصیبت، ناراحتی و خوشی به یاری همدیگر می‌شتابند. یکی از جلوه‌های زیبای این رسم، مساعدت به فرد یا خانواده‌ای است که یکی از عزیزانش را از دست داده باشد. در چنین حالتی، اهالی قریه، نزدیکان، خویشاوندان، آشنایان و دوستان جمع می‌شوند و «انداز» می‌کنند. یعنی هر کس به قدر وسع کمک می‌کنند و کمکها را یکجا جمع نموده و با احترام و تشریفات خاصی به عزادار تحویل می‌دهند. این کمک طوری داده می‌شود که به طرف کمک شونده حس حقارت و ذین را برنیزگیزد. بلکه کمک حال و تقویت روحی او گردد.



۳۶ - سیاحت درویش دروغین، ص ۳۶۷ به نقل از: یزدانی، تاریخ تشیع در افغانستان،

صص ۶۰ - ۵۹

۳۷ - ر.ک به لعلی، ص ۱۴۲

۳۸ - همان، ص ۱۴۴

۳۹ - همان

۴۰ - همان

۴۱ - همان

۴۲ - به استناد اظهارات پژوهشگر گرانمایه، جناب محمد جواد خاوری

۴۳ - لعلی، ص ۳۹۶

۴۴ - همان، ص ۱۷۴

۴۵ - همان، صص ۱۵۶ - ۱۵۵

۴۶ - همان، ص ۱۷۷

۴۷ - یزدانی، فرهنگ عامیانه‌ی طوایف هزاره، ص ۲۲۳

۴۸ - «صاف کردن» به عملی گفته می‌شود که بر مبنای حکم شرعی، مسلمانان مؤظفند

سالانه مقدار معینی از اموال و یا درآمد خود را به عنوان وجوهات شرعی به نمایندگان

مراجع تقلید، فقرا، و سادات بپردازند.

۴۹ - لعلی، ص ۳۹۹

۵۰ - داستانها و تصورات عجیبی که بیشتر جنبه تهمت دارد، نسبت به اسماعیلیان وجود

دارد به عنوان مثال قضیه، «چراغ گلک» یکی از آنهاست. طبق این داستان مردم

معتقدند، اسماعیلی‌ها، شبها وقتی برای روضه‌خوانی جمع می‌شوند در گرماگرم روضه

ناگهان چراغ‌ها خاموش و زن و مرد، پیر و جوان به جان هم می‌چسبند...

۵۱ - البته پس از پیروزی مجاهدین در سال ۱۳۷۱ و آغاز جنگهای قومی میان گروههای

سیاسی - قومی هزاره‌ها هم مثل سایر اقوام، گرایشهایی به سوی قوم‌گرایی پیدا کردند که

جلوه‌های مشخص و مثال زنی آن را می‌توان در رویکرد جدی مردم هزاره به حزب

وحدت عنوان کرد.

۵۲ - ریاضی هروی، محمدیوسف، عین الوقایع (تاریخ افغانستان در سالهای ۱۲۰۷ -

۱۲۲۴ ه ق) به کوشش محمدآصف فکرت هروی (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود

افشار ۱۳۶۹) ص ۲۱۰

۵۳ - همان، صص ۲۱۱ - ۲۱۰

۵۴ - مهدی فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان (ج اول، چاپ دوم، قم، احسانی، ۱۳۷۱) ص

۴۰۳

۵۵ - ر.ک به: اظهارات و مصاحبه‌ی ماما ابراهیم با هفته‌نامه‌ی فریاد عاشورا: شماره

مسلس ۱۳۲، سال ششم، ۲۳ مرداد ۱۳۷۶

۵۶ - همه‌ی شاهدان و افرادی که در جریان آن قیام در مزارشریف بوده‌اند این موضوع را

تأکید می‌کنند. می‌گویند در سراسر مزار مردم با پشت‌گرمی همین باور، روحیه گرفته و

پیروزی شگفت‌انگیز خود را در برابر طالبان با آن سرعت و قدرت نابرابر نتیجه‌ی کمک

امام زمان و نیروهای غیبی می‌دانند و شدیداً بر این اعتقاد خود پایبند و مُصر هستند.

۲۵ - یان رابرتسون، درآمدی بر جامعه، ترجمه محمدحسین بهروان (مشهد، مؤسسه‌ی آندیشه

چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲) ص ۲۳۶

۲۶ - ر.ک به لعلی، ص ۱۴

۲۷ - همان، ص ۱۴۶

۲۸ - همان.

۲۹ - همان، ص ۱۴۰

۳۰ - ر.ک به همان، صص ۱۳۹ - ۱۳۸

۳۱ - ر.ک به همان، ص ۱۳۹

۳۲ - یزدانی، حسینعلی، فرهنگ عامیانه‌ی طوایف هزاره (مشهد، مؤلف، ۱۳۷۱) ص ۲۲۱

۳۳ - برگرفته از: لعلی، ص ۱۷۸ و اظهارات، آقای صفر محمدی طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی

مشهد از منطقه‌ی لعل

۳۴ - یزدانی، تاریخ تشیع در افغانستان، صص ۶۰ - ۵۹

۳۵ - راوی: ابراهیم کربلایی از میری بندر، ولایت ارزگان، ۶۵ ساله، دستفروش، ساکن

گلشهر مشهد. تاریخ روایت ۱۳۷۶/۶/۲۷ (این روایت را نویسنده‌ی گرامی جناب آقای

علی پیام در اختیارم گذاشته‌اند که از ایشان تشکر می‌شود.)

